رقابت برای جلب سرمایه در آسیای جنوب شرقی

مترجم : تذهیبی، فریده

طی پنج سال گذشته سرمایه‏گذاری در آسیا رونق یافته و تقاضای این منطقه نیز برای جلب سرمایه همچنان‏ در حال افزایش است.به نحوی که عرضه‏کنندگان سرمایه در بازاری با حق انتخاب زیاد قرار گرفته‏اند.کشورهای‏ آسیائی نیز با وقوف به رقابت جدی برای جلب سرمایه‏ هر یک برای اصلاح شرایط و جذابیت بیشتر کشور خود کوشش می‏نمایند.

سرمایه‏گذاران در حالی که برای سرمایه‏گذاری به اطراف‏ واکناف آسیا نظر می‏اندازند،با پرسشهای بسیاری نیز مواجه می‏شوند.نیاز یک سرمایه‏گذار این است که بداند چقدر راحت می‏تواند سرمایه خود را به کشوری وارد کرده و از آنجا خارج نماید.از طرف دیگر آنچه یک سرمایه‏گذار باید بدان توجه کند دسترسی به بازار،قابلیت تبدیل‏ پول،ثبات مالی و سیاسی،جو قانونگذاری و مقرراتی، شفافیت روشهای تجارت،قابلیت اطمینان و میزان ثروت‏ طرفهای محلی است.سرمایه‏گذاران باید فریبندگی‏ بازارهای عظیم دو کشور چین و هندوستان را(که روی هم‏ رفته 40% جمعیت دنیا را تشکیل می‏دهند)در مقابل‏ اطمینان نسبی کشورهای ثروتمندتر و توسعه یافته‏تر آسیای جنوب شرقی مقایسه کنند.

جریان باد از کدام طرف است؟

در بازارهای آسیا می‏گویند اگر می‏خواهید بدانید جریان‏ موافق کدام طرف است صمیمات و اقدامات آقای‏ Gordonwu را به بینید.شرکت آقای wu یعنی Hopewell Holdings ،اولین پروژه خصوصی انرژی را در فیلیپین‏ و چین به پایان رساند.در سپتامبر سال 1993 نیز پروژه‏ای‏ به مبلغ 2/1 میلیارد برای جاده سازی با دریافت‏ عوارض جاده‏ای،در قسمت جنوبی چین توسط شرکت‏ مذکور انجام شد.شاید Hopewell اولین شرکتی باشد که‏ کار مشکل طرح ساختمان ترانزیت بانکوک را نیز به پایان‏ برساند.سابقهء این شرکت بسیاری از دولتهای آسیائی‏ را بر آن داشته است که بدنبال جلب نظر آقای wu باشند.وی‏ هم اکنون از چین دوری گزیده و بسوی هند و اندونزی‏ رو کرده است.آقای wu اولین پروژه خصوصی انرژی را در سال 1987 در شن ژن چین به پایان رساند.از آن زمان‏ تاکنون هم چهارده مقاوله نامه با شش ایالت چین برای‏ پروژه‏های جدید امضا کرده است.او از ماههای آخر سال‏ 1994 با شک و تردید از چین که نرخ بازگشت‏ سرمایه را برای پروژه‏های نیرو به 12 تا 15 درصد محدود کرده،ناراضی است.آقای wu می‏گوید؛"چینی‏ها سرمایه‏گذاران خارجی را به صورت غارتگر ثروت خود تلقی می‏کنند."فعالیت اصلی آقای wu هم اکنون در کشورهای فیلیپین،هند،پاکستان و اندونزی است.در همهء این کشورها نرخ بازگشت سرمایه رقمی بین 16 تا 18 درصد است.

پرسه زدن این سرمایه‏گذار آسیائی نشانه‏ای است‏ از این که چگونه سرمایه‏گذاران در جستجوی فرصت‏های‏ بهتر کشورهای مختلف آسیا را ارزیابی می‏کنند از طرف‏ دیگر سرد شدن وی نسبت به بازار چین شاید نشانه قدرت‏ آن بازار نیز باشد زیرا مسئولان به مردم گفته‏اند که قدرت‏ تأمین منابع مالی مورد نیاز را دارند.

با این وصف جالب توجه است که حتی بین بانکداران‏ وال استریت،بحث روز افزونی در مورد بازار چین‏ وجود دارد.اگر با یک کارشناس امور مالی در هنگ کنگ صحبت کنید،معمولا سخن با مدح و ستایش از جذابیت‏ طویل مدت چین شروع می‏شود و با مشکلات وحشتناک‏ عملی برای ورود و فعالیت در این بازار ادامه می‏یابد.

در بازار مالی چین مجموعه‏ای از موانع وجود دارد. شرکتهای زیان ده دولتی مقادیر زیادی سرمایه می‏بلعند. پولی که برای تأمین مالی شرکتهای دولتی چاپ می‏شوند سوخت مجددی به تورم که هم اکنون بیش از 24 درصد در سال است می‏رساند.با توجه به اینکه بانکها با نرخ بهره‏ 8 درصد به شرکتهای دولتی وام می‏دهند هزینه سرمایه‏ منفی است.معاون بانک مرکزی چین هم قبول می‏کند که‏ سیستم بانکی به هم ریخته است.سرمایه‏گذاران بیش از هر چیز طالب پول قابل تبدیل هستند و چنین تسهیلاتی‏ به دلیل نگرانی فرار سرمایه از کشور،در چین وجود ندارد. در بیشتر محاسبات انجام شده میزان فراز سرمایه از چین‏ رقمی در حدود 10 میلیارد دلار تخمین زده می‏شود.به رغم‏ افزایش ذخائر خارجی کافیست.یکی از سرمایه‏گذاران‏ خارجی اظهار می‏دارد؛به نظر می‏رسد خارجیها به چین‏ اطمینان کافی دارند ولی آیا خود چینی‏ها نیز چنین‏ اعتمادی حس می‏کنند؟

درست است که سرمایه‏گذار خارجی می‏تواند از منافع‏ خود دفاع کند.سرمایه‏گذاری در صنایع صادراتی یا اوراق‏ قرضه دلاری ارز خارجی بدست می‏آورد اما تورم همه جا عواقب خود را بجای گذارده است.کاهش اعتبارات داخلی‏ بدلیل کوشش برای مهار تورم،برای شرکتهایی که‏ خارجیان قصد داد و ستد یا خرید سهام آنها را دارند،معنایش‏ محبوس شدن در یک مثلث بدهی است که نتیجه‏اش‏ قروض پرداخت نشده و انباشتگی آن در کل اقتصاد جامعه‏ است.

به رغم این عوامل و مسائل هشدار دهنده،به‏هرحال رشد اقتصادی کشور چین چشمگیر بوده به‏طوری که در دهه‏ گذشته رقمی بین 4 تا 14 درصد به ثبت رسیده‏ است.اگر مشکلات سیستم مالی چین عمدتا فنی می‏بود و مثلا پیرامون قوانین و مقررات مناسب دور می‏زد ممکن‏ بود آنرا دارای اهمیت زیادی نپنداریم،اما در واقع مشکل، بزرگتر از اینست و به اساس معضل سیاسی و اقتصادی‏ در چین برمی‏خورد.یعنی آیا دولت چین اجازه می‏دهد که‏ بنگاههای زیان ده دولتی ورشکسته شوند؟

این امر قابل درک است که دولت چین به دلیل نگرانی از بیکاری میلیونها نفر مایل نیست که اعتبارات شرکتهای‏ دولتی ضرر ده را قطع کند اما متاسفانه تأسیس سیستم‏ مالی با قانون بازار ممکن نیست مگر این که شرکتهای‏ دولتی نیز نرخ بهره را براساس نرخهای معمول بازار بپردازند.

تخصیص نابجای سرمایه نتیجه‏اش پرداخت نرخ بهره‏ منفی توسط شرکتهای دولتی و جلوگیری از توسعهء بازارهای اوراق قرضه و سیستم بانکی شده است.این امر بنوبه خود بورس بازی را در بازار مشتعل می‏سازد و بالاخره‏ با ضایع شدن پس انداز داخلی،وابستگی کشور به سرمایه‏ خارجی افزایش می‏یابد.در عین حال مشکلات سیستم‏ مالی داخلی سرمایه‏گذاران خارجی را نیز عقب می‏راند.

این روزها بسیاری از خارجیان هند را بازار مطمئن‏تری‏ می‏دانند.گرچه نرخ رشد اقتصادی هند باندازه چین‏ چشمگیر نیست و فرایند اصلاحات اقتصادی نیز تازه شروع‏ شده ولی عناصر مهم سیستم مالی کاملا در جای خود قرار دارد.بازار بین بانکی داخلی توسعه یافته و سیستم‏ قانونی حاکم بر مالکیت و اوراق سهام وجود دارد.بازار بورس‏ و بانکهای تجاری نیز پیشینه طولانی‏تری دارند.

ولی هند نیز مسائلی دارد مه مشکلات چین را بیاد می‏آورد.قیمت کالاهای اساسی مانند برق و حمل و نقل‏ بدلیل سوبسیدهای دولتی واقعی نیستند.بانکها بدلیل‏ اعطای وامهای نامناسب به شرکتهای دولتی در شرایط بدی قرار دارند و دولت از بیکار شدن کار گران جلوگیری‏ می‏کند.

غیر از هندوستان و چین،برای سایر دولتهای آسیای‏ جنوب شرقی جلب سرمایه بسیار آسانست.دولت‏ تایلند گرچه به خاطر رد قرار داد بزرگراه بانکوک تا حدی به‏ اعتبار خود لطمه زد اما همچنان به خاطر قدرت سیستم‏ مالی داخلی‏اش چشم و چراغ بانکداران است.نرخهای‏ بهره در تایلند مثبت است،پول کاملا قابل تبدیل می‏باشد و به وام دهندگان خارجی اطمینان داده می‏شود که‏ بانکهای داخلی معمولا در اعطای وام به پروژه‏ها مشارکت‏ می‏نمایند.آسیای جنوبی و چین هم اکنون از کشورهای‏ آسیای جنوب شرقی درس می‏گیرند و از آنها تقلید می‏کنند.

مهمترین ویژگی اصلی آسیا این است که کشورهائی که‏ قصد اصلاحات اقتصادی داشته‏اند دارای مدلهای موفقیت‏ آمیز زیادی هستند که می‏توان از آن پیروی کرد.ابتدا چین‏ و اکنون هندوستان در مسیری که الهام گرفته از مسیر رشد بوسیله افزایش صادرات است گام برمی‏دارند و بتدریج‏ در کنار کشورهای موفق یعنی ببرهای آسیای جنوب شرقی‏ قرار می‏گیرند.هم اکنون این دو کشور در حالی که برای جلب‏ سرمایه که لازمهء مرحلهء بعدی رشد است رقابت می‏کنند، این حقیقت را نیز کشف می‏نمایند که یک بازار سرمایه کار آمد به نحو روز افزونی حیاتی است.برای سرمایه‏گذاران‏ خارجی این بهترین تضمین است که کشورهای آسیائی‏ اهمیت اصلاح بازار سرمایه را دریافته‏اند.کشورهائی که‏ موفق به تأسیس یک بازار سرمایه کار آمد نشوند،در مسابقهء رفاه و رونق خود را عقب‏تر از دیگران‏ خواهند یافت.

از مجله اکونومیست نوامبر 1994